**باسمه تعالی**

[ادامه مرحله أوّل و دوم 1](#_Toc34246101)

[مرحله سوم: بررسی قیود نقل به مشاهد مشرفه 3](#_Toc34246102)

[قید أوّل: نقل مستلزم تقطیع باشد 3](#_Toc34246103)

**موضوع**: احکام اموات/مکروهات دفن میّت/ مکروهات

بسم الله الرّحمن الرّحیم 06/01/1396 – یکشنبه – ج 106

### ادامه مرحله أوّل و دوم

بحث در مکروه بیست و یکم بود، که مرحوم سیّد در چند مرحله بحث کرده است. مرحله اُولی این بود که می­خواهند میّت را از بلدی به بلد آخری نقل بدهند؛ که بحث کردیم اصل جوازش مشکلی ندارد. اما اینکه آیا کراهتش ثابت است یا نه، عرض کردیم اینجا دو صورت دارد؛ تارةً اینکه نقل می­دهند، منافات با تعجیل در تجهیز دارد؛ مدتی طول می­کشد. در بلد خودش الآن دفنش می­کنند، و اگر بنا باشد که او را به بلد آخری ببرند، طول می­کشد. و اُخری منافاتی با تعجیل ندارد. مثلاً در بلد موت، بخاطر کارهای اداری، دفن او تا فردا طول می­کشد، ولی در روستا فقط طیّ طریق دارد. که اگر منافات با تعجیل دارد، مزاحم با استحباب تعجیل است؛ و استحباب تعجیل می­گوید همین جا دفنش بکنند. که قدیمی­ها می­گفتند پس مکروه است؛ حال تعجیل را از روایات خاصّه بفهمیم، یا از دلیل عام «سارعوا إلی مغفرة من ربکم» بفهمیم.

اما اگر با تعجیل منافات ندارد، آیا کراهت دارد یا ندارد؛ ادّعای اجماع شده که نقل از بلدی به بلدی، مکروه است. که به احتمال زیاد دلیلشان همان امر به تعجیل بوده است؛ و نمی­شود به این اجماع، اعتماد کرد. و لکن راهی که ما می­رویم و به آن استناد می­کنیم چه در این فرض و چه در فرض قبلی و حکم می­کنیم که نقل مکروه است؛ استناد می­کنیم به روایت دعائم که نهی از نقل داشت؛ که این نهی­ها تنزیهی است؛ و ضعف سندش هم منجبر به عمل اصحاب است. این مضمون، مشتهَر بین اصحاب است. مرحوم صاحب جواهر از سابقی­ها هم نقل کرده است. از این باب می­گوئیم فرمایش مرحوم سیّد که گفته کراهت دارد؛ تمام است. اینکه استناد علماء به این روایت دعائم بوده است، خیلی صاف نیست؛ و لو ظاهر کلام مثل مرحوم شهید این است که استناد به همین روایت دعائم کرده است، که بین شهید و غیر شهید فرق گذاشته است؛ ولی همین مقدار که لا خلاف در اینکه کراهت هست، برای کراهت کفایت می­کند. اجماع داریم و لا خلاف داریم و روایت دعائم را هم داریم که برای کراهت، کافی است.

مرحله دوم نقل به مشاهد مشرّفه است، آنهم فی الجمله. اینکه نقل من بلد إلی المشاهد المشرفه؛ کراهت ندارد، لا یبعد که در اینجا کراهت مرتفع باشد چون عمده مستند ما برای کراهت، اجماع و لا خلاف بود، و همان­هائی که گفته­اند کراهت دارد، نسبت به مشاهد، استثناء زده­اند؛ و روایت دعائم را هم اگر قبول بکنیم، در آن هم «إلّا المشاهد المشرفه» دارد. که اینجا هم دو صورت دارد، تارةً منافات با تعجیل ندارد، چون روایات کثیره داریم که دفن در آنها، مطلوب است؛ که برای تحصیل آن مطلوب، او را نقل می­دهیم. اما در جائی که نقل من بلد إلی المشاهد، مستلزم تأخیر است، و منافات با تعجیل دارد، اینجا آیا می­توانیم بگوئیم خلاف تعجیل است یا نه. که گفتیم خلاف امر به تعجیل است؛ و لکن تصحیحش می­کنیم. در اینجا که می­خواهیم نقل بدهیم باب تزاحم دو مستحب و دو مطلوب است؛ یک مطلوب این است که تجهیز بکنید، و میّت را زودتر به مضاجع و جایگاه أبدیش ببرید؛ که ظاهر امرش استحبابی است؛ و می­گوئیم این جور امرها از اول ظهور در وجوب ندارند؛ از آن طرف هم امر داریم که دفن در کنار آنها مطلوب است؛ و اطلاق دارد؛ که این دو با هم تزاحم می­کنند. در این تزاحم، کدام یک مقدّم است، در جواهر و معتبر محقّق و کلام دیگران إدّعا شده که روش شیعه بر این بوده که من غیر نکیر و منکر که امواتشان را از راه­های در به مشاهد مشرفه می­برند؛ و ارتکازشان بر این بوده که محبوبیّت دارد. با اینکه منافات با تعجیل دارد. لا أقل این رواش بین شیعه که متّصل به اصحاب معصومین بوده­اند؛ مرسوم بوده است. این است که اگر کسی ادّعا بکند در اینجا استحباب تعجیل، مغلوب استحباب هم­جواری آنهاست؛ یا لا أقل احتمال أهمیّت در هم­جواری بیشتر است؛ ولی اینجا أصلح است. این است که اگر بگوئیم نقل به مشاهد مشرفه، مطلوبیّت دارد و بهتر است؛ بعید نیست. البته علماء دو قسم هستند، بعضی گفته­اند المشاهد المشرّفه و فقط رفع کراهت کرده­اند؛ و بعضی هم گفته­اند که استحباب دارد؛ که استحبابش بعید نیست. البته آن روایت یمانی و روایت نقل من عرفات إلی الحرم هم بود که به عنوان مؤیّد عیبی ندارد. نقل به مشاهد مشرّفه، قطعاً کراهت ندارد، و لا یبعد که استحباب هم داشته باشد.

مرحوم خوئی در اینجا فرموده که در غیر مشاهد با توجه به «سارعوا» می­گوئیم که نقل مکروه است؛ ولی اینجا «سارعوا» بالعکس است. ایشان دلیل را «سارعوا» می­داند. روایات تعجیل را قبول ندارد؛ و می­گوید ضعیف السند هستند.

لکن ما استدلال به «سارعوا» را مثل روایات قبول نداریم؛ چون لا أقل یک مصداق سارعوا این است که امتثال واجب را بکنند؛ و امتثالش به این است که زودتر دفن شود. فوقش این است که «سارعوا» دو مصداق دارد؛ اما اینکه فقط مصداقش، نقل باشد، اینگونه نیست. از «سارعوا» استحباب نقل استفاده نمی­شود. اگر به ذهن نزند که «سارعوا» مربوط به تکلیف خودشان است؛ و می­گوید زودتر دفنش بکنید؛ لا أقل دلالت بر این ندارد که او را به مشاهد نقل بدهید. ظاهرش این نیست که در مغفرت میّت، سرعت بکنید.

### مرحله سوم: بررسی قیود نقل به مشاهد مشرفه

مرحله سوم هم این است که می­خواهیم نقل بدهیم به مشاهد مشرّفه، آیا رفع کراهت یا استحباب مطلقاً است؛ یا مقیّد به قیودی است؟

در اینجا سه قید، محل بحث واقع شده است. یک قیدش این است که نقل به مشاهد، مستلزم این است که میّت را تقطیع بکنیم. قید دوم این است که نقل به مشاهد، مستلزم این است که فساد بگیرد. و قید سوم این است که نقل به مشاهد، مستلزم نبش قبر است. آیا من جمیع هذه القیود الثلاثه، مطلق است؛ یا اینکه مقیّد به بعضی دون بعض است؟

#### قید أوّل: نقل مستلزم تقطیع باشد

مرحوم کاشف الغطاء فرموده این استحباب، مطلق است. و لو مستلزم تقطیع و مُثله کردن میّت بشود. همانطور که مرحوم صاحب جواهر[[1]](#footnote-1) فرموده ظاهر کلمات علماء این است که مقیّد است به لم یستلزم الجنایه علی المیّت. خلافاً للإستاذ المعتبر الشیخ جعفر. در ذهن مبارک مرحوم کاشف این بوده اینکه می­گویند نمی­شود میّت را نقل داد، از باب هتک است، و در اینجا هتک میّت نیست. چه طور در زمان حیات، بخاطر جهت دنیوی می­شود بدن او را قطع کرد، اینجا به جهت اُخری است.

بعدی­ها ادلّه­ای را برایش نقل کرده­اند، چهار وجه نقل شده است. وجه اول اصالة الجواز است. وجه دوم اطلاق کلمات اصحاب است، که گفته­اند نقل میّت، کراهت دارد، إلّا إلی المشاهد المشرّفه، که این استثناء، اطلاق دارد، و لو بالتّقطیع. وجه سوم هم جهت احترام میّت است، که نقل میّت به جای که امید این است که از عذاب آخرت نجات پیدا بکند، یک نوع احترام گذاشتن به میّت است.

مرحوم خوئی فرموده «و استدل علی ذلک بوجوه»[[2]](#footnote-2) که به ذهن می­زند خود آشیخ جعفر اینگونه استدلال کرده است؛ و در کلام صاحب جواهر «و استدل له» دارد؛[[3]](#footnote-3) که عبارت ایشان بهتر است؛ چون این وجوه را دیگران آورده­اند. وجه چهارم: قضیّه یمانی که با نقل، جنازه پدرش ریز ریز شده است.

و لکن همانطور که مرحوم صاحب جواهر[[4]](#footnote-4) و مرحوم همدانی[[5]](#footnote-5) و مرحوم خوئی فرموده­اند، این وجوه ضعیف است؛ و با مقام کاشف الغطاء سازگاری ندارد که تمسّک به اصاله الجواز کرده باشد؛ چون کسانی که می­گویند نقل جایز نیست، می­گونید مثله کردن میّت حرام است؛ لذا دیه دارد. پس لا مجال برای اصالة الإباحه. کلمات اصحاب هم اطلاق ندارد؛ عبارت آنها این است که نقل از بلدی به بلد دیگر، کراهت دارد؛ إلّ إلی المشاهد المشرّفه. می­گویند مشاهد من حیث النقل، کراهت ندارد. اما اینکه با مثله کردن هم می­شود نقل داد، از این حیث در مقام بیان نیستند. کلمات اصحاب فقط جهت نقل را درست می­کنند. مرحوم خوئی یک عبارتی را آورده است؛ که به ذهن می­زند این جوری نیست. ایشان فرموده «ففيه: أن استثناء المشاهد المشرفة إنما يرجع إلى إفتائهم بكراهة النقل، بمعنى أن النقل مكروه إلّا إذا كان النقل إلى المشاهد المشرفة لا أنه استثناء من حرمة النقل المستلزم للتقطيع الاختياري».[[6]](#footnote-6) که این عبارت، اشکال دارد؛ چون کسانی که استثناء کرده­اند، از حرمت نقل استثناء نزده­اند. اما روایت یمانی، مرحوم صاحب جواهر در آن، مناقشه کرده است؛ و قبلاً هم گفتیم از این روایت استفاده نمی­شود که این کارش درست بوده است؛ بلکه از صدرش که حضرت اعتراض کرده است، معلوم می­شود که درست نبوده است. و بالفرض دلالت بر لا ریب داشته باشد، ولی از این روایت به دست نمی­آید که پدرش را تقطیع کرده است. فوقش این است که فساد پیدا کرده است، که مال قید دوم است. اما وجه چهارم که عمده وجوه در ذهن کاشف الغطاء همین وجه بوده است؛ و در عبارتش هم آمده است که هتک نیست؛ که این هم مشکل است. گرچه آن جور واضح البطلان نیست، ولی مشکل است که این امر استحبابی و امر مطلوب، در مقابل حرام (تقطیع میّت) مقاومت بکند؛ فنّ و قاعده و ظواهر این اجازه را نمی­دهد. حال کسی به این مرتبه برسد که اطلاق آنها را کنار بگذارد، و بگوید که من به مخّ فقه رسیده­ام که عیبی ندارد، ممکن است بگوید که نقل و لو مستلزم تقطیع باشد، مشکلی ندارد.

1. - جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام؛ ج‌4، ص: 348 (و لم أعثر على من نص على جواز حمله، إلا أنه كان يفتي به الأستاذ المعتبر الشيخ جعفر تغمده الله برحمته). [↑](#footnote-ref-1)
2. - موسوعة الإمام الخوئي؛ ج‌9، ص: 334. [↑](#footnote-ref-2)
3. - جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام؛ ج‌4، صص: 349 – 348 (و قد يستدل له بالأصل أولا و بفحوى خبر اليماني و غيره مما تقدم ثانيا، و بما أشار إليه من الرجحان القطعي العقلي، و بأولويته من النقل بعد الدفن الآتي، و بإطلاق‌ الأصحاب استحباب النقل إلى المشاهد، بل عن الفاضل الميسي أنه صرح بعدم الفرق بين القرب إليها و البعد مع إطلاق الأدلة في الدفن، لحمل ما دل على التعجيل على الاستحباب). [↑](#footnote-ref-3)
4. - جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام؛ ج‌4، صص: 350 – 349. [↑](#footnote-ref-4)
5. - مصباح الفقيه؛ ج‌5، صص: 435 – 433. [↑](#footnote-ref-5)
6. - موسوعة الإمام الخوئي؛ ج‌9، ص: 335. [↑](#footnote-ref-6)